

فلسفہی آلمانی



نشر پبلہ

انقلاب فلسفی کانت

درآمدی کوتاه به نقد عقل محض

نوشته‌ی یرمیاہو یوول

ترجمہی آکو امینی

به نام خداوند جان و خرد

انقلاب

فلسفی

کانست

درآمدی کوتاه به نقد عقل محض

نویسنده: یرمیاہو یوول
مترجم: آکو امینی

سرشناسه	یوول، یرمیاهاو، ۱۹۳۵-م. ۱۹۳۵- Yovel, Yirmiyahu, 1935
عنوان و نام پدیدآور	انقلاب فلسفی کانت: درآمدی کوتاه به نقد عقل محض/ نویسنده یرمیاهاویوول؛ مترجم آکوامینی.
مشخصات نشر	تهران: نشر پیله، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۷۶ ص.؛ جدول: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	978-2-97002-622-8
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Kant's philosophical revolution: a short guide to the: critique of pure reason, 2018.
عنوان دیگر	درآمدی کوتاه به نقد عقل محض.
موضوع	کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. سنجش خرد ناب -- نقد و تفسیر
موضوع	Kant, Immanuel, 1724 - 1804. Kritik der reinen vernunft
موضوع	Criticism and interpretation
موضوع	شناخت (فلسفه) Knowledge, Theory of
موضوع	علت و معلول Causation
موضوع	عقل Reason
شناسه افزوده	امینی، آکو، ۱۳۷۱-، مترجم
رده بندی کنگره	B۲۷۷۹
رده بندی دیویی	۱۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۶۲۴۴۷۶۵

انقلاب فلسفی کانت

نویسنده: یرمیاهاویوول

مترجم: آکوامینی

ناشر: پیله

نوبت و سال نشر: اول ۱۳۹۹

ناظر چاپ: مهدی سبحانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقش آور

صفحه آرا: قاسمی (رها)

تیراژ: ۳۳۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۰۰۲-۲-۸

قیمت: ۴۳,۲۰۰ تومان



آدرس دفتر نشر: مقابل دانشگاه تهران خیابان لبافی نژاد، شماره ۲۱۶ طبقه ۱

تلفن: ۰۶۶۹۵۰۸۷۱-۶۶۴۸۱۶۴۱ - ۰۶۶۴۸۱۶۴۱-۳۸۷۶۲۵۹-۰۹۱۲



مرکز پخش: خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ ژاندارمری غربی، پلاک ۹۵، بخش کتاب آثار

تلفن دفتر پخش: ۰۶۶۴۶۰۲۳۳-۶۶۴۶۲۲۹۱-۰۲۱

هرگونه نقل، استفاده و اجرای تمام یا بخشی از این کتاب منوط به اجازوی کتبی ناشر است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه مؤلف
۱۵	بخش ۱ / ملاحظات مقدماتی: بازانديشي در باب ابژه
۴۵	بخش ۲ / پی‌گیری استدلال‌ها و مباحث کانت



مقدمه مترجم

کانت، پروژه نقدی خود را در اواخر دوره روشنگری کامل کرد. او پیش از آن در مقاله «روشنگری چیست؟» بیان کرده بود که روشنگری «همانا به در آمدن انسان است از دوره کودکی ای که گناهِش به گردن خود او است»^۱ و کودکی به معنای «ناتوانی از به‌کار گرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران...»^۲ است. کانت شعار روشنگری را اینگونه اعلام کرد: «جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به‌کارگیری»^۳. او در مقدمه ویرایش نخست نقد عقل محض اشاره می‌کند، زمانه‌ای که او در آن زندگی می‌کند، زمانه نقد است و همه چیز باید به آن گردن نه‌د.

۱. کانت، امانوئل (۱۳۷۰) - «روشنگری چیست؟» (در پاسخ یک پرسش) -

فولادپور، همایون - کلک - شماره ۲۲ - ص ۴۹.

۲. همان.

۳. همان.

بدین ترتیب، کانت در مسیر روشننگری دست به کاری سترگ زد و آن «نقد قوه عقل به طور کلی در خصوص همه شناخت‌هایی که... این قوه، مستقل از هر نوع تجربه، می‌تواند در کسب آنها بکوشد» بود. او در همین مقدمه، فرجام کار را تصمیم‌گیری درباره امکان یا امتناع مابعدالطبیعه اعلام می‌کند. بنابراین کانت می‌خواهد کارکرد قوه عقل را زمانی که در انواع شناخت‌ها به کار گرفته می‌شود و مدعی یکه‌تازی در میدان شناخت می‌شود، واکاوی کند و در این خصوص تصمیم‌گیری شود که آیا امکان به کار گرفتن عقل در هر زمینه‌ای به منزله یک علم وجود دارد یا نه. کانت، کار خود در *نقد عقل محض* را با کار کپرنیک در نجوم مقایسه می‌کرد و معتقد بود که انقلابی در فلسفه ایجاد کرده است. طبق نظراو، شناخت حول ابژه نمی‌چرخد، بلکه ابژه حول شناخت می‌چرخد. بدین ترتیب یکی از هدف‌های کانت در *نقد عقل محض*، همانا نشان دادن این چرخش از شناخت به ابژه است.

همان‌طور که نویسنده در مقدمه نیز اشاره می‌کند، این کتاب مقدمه‌ای است که بر ترجمه عبری *نقد عقل محض* کانت نوشته شده است که به توصیه دوستانش به عنوان کتابی جداگانه توسط خودش به انگلیسی برگردانده و منتشر شده است. بنابراین، قصد نویسنده آن است که در عین رعایت ایجاز و کوتاهی سخن، تمامی مفاهیم و مطالبی را که کانت در *نقد عقل محض* پی می‌گیرد، روشن کند و همان‌طور که خود می‌گوید «بیانی توصیفی» از تفکر کانت ارائه دهد. مطالب این کتاب بر اساس ترتیب مطالب مورد بحث در کتاب *نقد*

عقل محض، آمده است. بدون شک، با خواندن این کتاب خواننده به متخصص فلسفه کانت بدل نخواهد شد؛ اما خواندن چنین اثر موجزو در عین حال جامع درباره تفکر کانت در کنار مطالعه کتاب *نقد عقل محض*، بدون شک راه‌گشا خواهد بود.

در ترجمه این کتاب سعی بر آن بوده است که در عین وفاداری به متن، آسان‌فهم‌ترین عبارات، جایگزین عبارات سخت‌فهم شوند. بدون شک هر ترجمه‌ای دارای نقاط قوت و ضعف است. امیدوارم خوانندگان گرامی نقاط ضعف را به ما گوشزد کنند تا در ویرایش‌های بعدی در متن لحاظ شوند و به بهتر شدن متن یاری رسانند.

آکوامینی

خرداد ماه ۱۳۹۹



مقدمه مؤلف

شاید تأثیرگذارترین کتاب مدرنیته فلسفی، یعنی نقد عقل محض کانت، یکی از سخت فهم‌ترین آنها نیز است. چه در مفهوم و چه در سبک، غالباً خواننده را در شگفت می‌اندازد که استدلال‌ها به کجا ختم می‌شوند یا مفاهیم دشوار و جملات پیچ‌درپیچ را چگونه باید فهمید. کانت در فلسفه، نه تنها یک انقلابی بود، بلکه همچنین زبانی ساخت تا به وسیله آن [مفاهیم و] ایده‌های بدیع خود را بیان کند؛ و در هردو، پیشگام بود. (همچنین او به سرعت در حال نوشتن بود، انگار ضرب‌العجل برایش تعیین شده بود.) جای شگفتی نیست که نقد در ابتدا بد فهمیده شد (که کانت را به بازبینی آن در چاپ دوم واداشت) و در معرض تفسیر وارونه قرار گرفت.

کتاب حاضر بر آن است خواننده را یاری دهد تا مسیر [فهم] خود را از میان تاروپود اثر کلاسیک کانت بیابد. قصد، آن نیست که دفاعیه یا

ارزیابی ای از آن ارائه دهد، بلکه قصد آن است که بیانی توصیفی ارائه دهد. با وانهادن مطالبی که از اهمیت ثانویه ای برخوردار هستند، عصاره موضوعات و استدلال های عمده آن گرفته شده و به ترتیبی ارائه شده که در کتاب آمده است. نتیجه، تفسیری [از نقد] است که با شرح و بیانی نظام مند صورت گرفته است.

متن کتاب حاضر مقدمه ترجمه عبری من از نقد عقل محض است که همراه با چند ملاحظه، چند سال پیش در تل-آویو منتشر شد. این کار سترگی بود برای آنکه همچون اغلب موارد، زمان و انرژی صرف شده برای به انجام رساندن آن به مراتب بیشتر از آنی بود که ابتدا انتظار می رفت؛ حتی پایان خوش پروژه [نیز]، مجال استراحت را نداد. همکاران و دانشجویان، مرا در ترجمه مقدمه مورد اشاره به انگلیسی [و چاپ آن] به صورت کتابی جداگانه، همچون راهنمایی نظام مند که هم یک بررسی اجمالی از نقد در متن و زمینه [امور] (تلقی ای که کانت بر آن اصرار داشت) است و هم ایضاح ترتیب مفاهیم و استدلال ها که انقلاب فلسفی کانت از آن طریق پیش رفته، تشویق کردند.

در نگارش این کتاب، حمایت مصمم و عاشقانه همسر من (Shoshana Yovel) که اولین خواننده و منتقد کارهای من است همواره همراه بود. همچنین از کسانی تشکر می کنم که مرا با خوش رویی و نظرات حکیمانه در این راه تشویق کردند و امیدی در من نهادند که کمک کرد تا در این راه ایستادگی کنم. ارزشمندترین آنها، تشویق دانشجویان با استعداد و کنجکاو ورودی چندین نسل بود که در

سمینارهای من درباره کانت در اورشلیم و نیویورک شرکت کرده بودند. از میان دستیاران پیشینم، خصوصاً تشکر می‌کنم از پینی ایفرگان (Pini Ifergan)، درور اینون (Dror Yinon)، تال کوهاوی (Tal Kohavi)، گال کاتز (Gal Katz) و اوهاد ریس (Ohad Reis).

از دانشگاه عبرانی اورشلیم که نخستین خانه دانشگاهی من است و مدرسه جدید پژوهش‌های اجتماعی نیویورک، دومین خانه دانشگاهی من، به خاطر فراهم کردن محیطی مناسب برای کار فکری، تشکر می‌کنم. دوست من، مارتین گروس از لوینگستون نیوجرسی بارها در سمینارهای من شرکت کرده است. مارتی (Marty) فیلسوف و تاجر علاقه شدیدی را به پروژه من درباره کانت ابراز کرده است و کمک‌هزینه پژوهشی بزرگی را به تسهیل پیشرفت کار اختصاص داد. همچنین تشکر می‌کنم از بنیاد پژوهشی عبری-آلمانی (GIF) برای حمایت‌های مالی و اجرایی. و همچنین از اوا شور (Eva Short)، سردبیر فصلنامه فلسفی اورشلیم IYYUN به خاطر ویرایش این کتاب و بسیاری از کتاب‌های دیگر من که همواره برای مشاوره‌های هوشمندانه‌اش در دسترس بوده است، تشکر می‌کنم.



ملاحظات مقدماتی: بازاندیشی در باب ابژه

کانت مدعی است که تمام پیشرفت‌های بشری، به ویژه در علوم، ریشه در یک انقلاب در طرز تفکر دارد که به موجب آن، حوزه معینی از شناخت به سطحی از دانش ضروری^۱ برکشیده می‌شود. در گذشته، این انقلاب‌ها [تنها] در ریاضیات و فیزیک صورت می‌گرفت، اما اکنون پس از دوره قرون وسطی، شرایط برای وقوع انقلابی که برای [پیشرفت] فلسفه نیز نوید گشایش شاه‌راهی را می‌دهد، فراهم شده است.

هسته انقلاب فلسفی در فهم کاملاً جدیدی از مفهوم ابژه یا موجود عینی و رابطه آن با شناخت بشری واقع شده است. کانت انقلاب مورد نیاز [در فلسفه] را با انقلابی که کپرنیک در نجوم ایجاد کرد، مقایسه می‌کند. تا زمان کپرنیک، چنین پنداشته می‌شد که زمین ثابت در مرکز است و خورشید حول آن می‌چرخد. [اما] کپرنیک به ما نشان داد که

1. apodictic science

برعکس، خورشید در مرکز قرار گرفته و زمین حول آن می‌چرخد. به همین نحو، فیلسوفان پیشین بر این باور بودند که شناخت بشری حول ابژه می‌چرخد، به این معنا که باید متناسب با ساختار و ویژگی‌های ابژه باشد، ابژه‌ای که از ابتدا مستقلاً قائم بالذات است و وابسته به فرآیند [حصول] شناخت نیست. انقلاب کانتی، استقلال متافیزیکی ابژه را منسوخ کرد و آن را وابسته به ساختار شناخت بشری اعلام کرد. ساختار ابژه - یعنی ابژه تجربی که تنها ابژه قابل شناخت برای ما است - به طور پیشینی (مستقل از تجربه حسی) مشتق از فاهمه انسانی (قوه ادراک)، که انبوهی از اجزاء حس پذیر را درون یک وحدت قرار می‌دهد، است؛ وجوه این وحدت، برگرفته از وحدت نخستین «من می‌اندیشم» است. بنابراین، ایده جسورانه کانت بیانگر این است که فاهمه در [فرآیند] شناخت جهان، الگوهای اصلی شناخت خود از جهان را رونوشت نمی‌کند، بلکه این الگوها را بر جهان تحمیل می‌کند. وجود یک جهان تجربی تحت فرمان قوانین ضروری (که تنها عنوان «ابزکتیویا عینی»، شایسته آن است) و وجود ابژه‌ها و رویدادهای واقعی در آن، مشروط به تحمیل چنین الگوهایی بر آن است.

این بدان معنا نیست که فاهمه انسانی جهان را از عدم می‌آفریند، بلکه بدین معنا است که کیهان [-نظام‌مند] را از آشفتگی بر ساخته است. فاهمه، یک ساختار پیشینی و ضروری است که بدون داده‌ها و موادی که ما از طریق حواس با قرار گرفتن به صورت منفعل در برابر آنها به دست می‌آوریم، کارکرد ندارد. حواس با [در اختیار گذاشتن] یک

عنصر خام که هنوز یک ابره نیست بلکه فقط ماده آن است، فاهمه را آماده می‌کند؛ فاهمه [نیز به مثابه] عاملی خودانگيخته باید این مواد را مطابق اسلوب‌های کاری پیشینی خود (فاهمه)، شکل و ترتیب دهد. تلویحاً این بدان معنا است که ابرکتیویته یا عینیت، به جای آنکه بی‌واسطه داده شده باشد یا منفعلانه در برابر ما قرار گرفته باشد، وضع و حالتی است که بر ساخته شده است. آنگاه که فاهمه الگوهای پیشینی خود، که «مقولات» نام گرفته‌اند را بر مواد و داده‌های حس پذیر اعمال کند، یک ترکیب یا هم‌نهاد عینی میان آنها می‌سازد. این ترکیب یا هم‌نهاد عینی است که هویت تجربی و وضعیت‌های امور را که سزاوار واقعی یا عینی نامیدن هستند، برمی‌سازد. همین‌طور، مفاهیم «ابره»، «عینیت» و «واقعیت تجربی»، نیازمند یک تفسیر فلسفی از بُن تازه هستند.

در پس‌زمینه این دکتربین، تصدیق به این موضوع نهفته است که مفاد و محتویات تفکر و ادراک ما [تنها] صورت‌های ذهنی هستند (که دکارت و هیوم «تصورات» می‌نامند و کانت «بازنمودها»)، نه چیزهایی ورای ذهن. انسان‌ها هیچ راهی برای برون‌رفت از سپهر ذهنی و ادراک چیزهایی که ذاتاً ورای بازنمودهایشان هستند، ندارند. بنابراین، ویژگی‌هایی همچون دوام و جوهریت و بقیه روابط ضروری که یک وضعیت امور عینی را ایجاد می‌کند باید برگرفته از خود ذهن - در کارکرد آن به عنوان قوه ادراک - باشد.

کمتربکسی انکار می‌کند که یک وضعیت امور عینی، یک الگوی

معیار را تعیین می‌کند که برای صادق بودن، باید با تمام گزاره‌های شناختی ما مطابقت داشته باشد و این در حالی است که باید با مجموعه گزاره‌هایی که متعلق بدان‌ها است نیز، سازگار باشد.^۱ این یک ویژگی صوری صدق است؛ پرسش این است که مطابقت چگونه قابل حصول است. واقع‌گرایی متافیزیکی رایج، مدعی است که وضعیت‌های امور عینی که بازنمودها باید با آنها مطابقت داشته باشد، فی‌نفسه و بیرون از ذهن وجود دارند؛ درحالی که کانت برعکس، چنین بیان می‌کند که این خود ذهن است که بازنمودها، دوام و روابط ضروری را وحدت می‌بخشد که به واسطه آنها وضعیت امور عینی (به طور خلاصه، ابژه) برساخته می‌شود.

بنیادهای علم

در فلسفه کانت پرسش در باب ابژه، صورت پرسش از بنیادهای ریاضیات و علوم طبیعی را نیز [به خود] می‌گیرد: چه چیزی باعث اعتبار آنها می‌شود؟ این دو موضوع به هم گره خورده‌اند، زیرا ترکیب مواد و داده‌های حسی که موجب برساخت یک ابژه می‌شود در سطح علمی شناخت است که انجام می‌گیرد. به همین خاطر و همچنین به دلیل زمینه‌های [تاریخی-پرسش در باب علوم طبیعی و پرسش در باب ابژه دو وجه پژوهشی هستند که کانت از طریق آن در پی ایجاد یک متافیزیک انتقادی بود. برخی از

۱. این به این معنا است که هر گزاره صحیحی (حکم) راجع به ابژه باید با سایر گزاره‌های صحیح راجع به همان ابژه مطابقت داشته باشد.

مفسران انگلیسی زبان، همچنین پژوهشگران نئوکانتی آلمانی، متمایل به این هستند که مسأله [کانت] را از نقطه نظر ناظر به علوم طبیعی طرح کنند و بدین ترتیب ابتکار فلسفی کانت را به معرفت‌شناسی و [سنجش] اعتبار علوم فروبکاهند. پژوهش حاضر، به منظور روشن‌سازی و انگشت نهادن بر روی مقصود و معنای گسترده فلسفی نقد (و نقش آن در تفکر مدرن)، نقطه نظر ناظر به ابره را برمی‌گزیند که همبسته جایگاه انسان در کیهان و ارتباط او با جهان -شامل کنش‌ها، اصول اخلاقی و تاریخ- است.

در این زمینه دو دستورالعمل متضاد و [در عین حال] مکمل همدیگر وجود دارد. از یک سو انقلاب کانت، سوژه انسانی را به منزله یک عامل برساننده و تعیین‌کننده نسبت به جهان و درون آن، به لحاظ متافیزیکی / فلسفی در مرکز قرار می‌دهد.^۱ از سوی دیگر، عقل انسانی در تمام اعمال خود، سخت وابسته به حضور مواد و داده‌های حس‌پذیر -متعین به جهت وجود- است که بدون آن، فعالیت خودانگیخته عقل تهی از محتوی خواهد بود و نمی‌تواند به وقوع بپیوندد. در نتیجه کانت، خود را از فیلسوفان عقل‌گرای پیش از خود -از افلاطون گرفته تا دکارت، از اسپینوزا تا لایب‌نیتس و از متفکران روشن‌گری پیشانقدهی [تا خودش]- متمایز می‌کند و در تضاد دوگانه‌ای با آنها قرار می‌گیرد: نخست در نسبت دادن سلطه و قدرتی فوق‌العاده به

۱. کپرنیک جایگاه فیزیکی انسان در کیهان را پایین می‌آورد، در حالی که کانت نقش متافیزیکی انسان را بالا می‌برد.

عقل انسانی درون حدود مشروع [کاربرد] آن؛ دوم در محدود کردن این حدود. بنابراین، به اندازه‌ای که کانت فیلسوف مدرن عقل در نقش شکل‌دهنده آن است، به همان اندازه، فیلسوف حقیقی محدودیت عقل و محدودیت وجود انسانی نیز است.

نقد به مثابه خودآگاهی و فعلی ناشی از خودآیینی

تا اینجا این دوگانگی، ذاتی مفهوم کانتی نقد است که دارای یک وجه ایجابی و یک وجه سلبی است. نقد، یک کنش فکری پیچیده است که عقل فلسفی در آن خود را جستجو می‌کند و می‌آزماید. کانت به سبب میل به [کاربرد] استعاره‌های حقوقی، نقد را مأمور «برپایی دادگاهی» قلمداد می‌کند «که به موجب آن، عقل این امکان را می‌یابد که ادعاهای حق به جانب خود را به کرسی بنشاند و درعین حال دعاوی بی‌اساس خود را برچیند و مختومه اعلام کند و این نه صرفاً به موجب احکام و قضاوت‌ها بلکه به موجب تطابق با قوانین لایتغیر و دائمی خود عقل، امکان‌پذیر است»^۱. حکم این دادگاه مبتنی بر آزمودن واقعیت‌ها و عملکردهای عقل است که اجازه تعیین حدود آن و صدور حکم در مورد همه ادعاهای آن، چه معتبر و چه نامعتبر را می‌دهد. براین اساس، نقد قبل از هر چیزی، حالتی از خودآگاهی فلسفی است. کانت استدلال می‌کند که چنین خودآگاهی‌ای باید مقدم بر همه

1. *Critique of Pure Reason*, trans. and ed. Paul Guyer and Allen W. Wood (Cambridge: Cambridge University Press, 1998), preface of the first edition (Axi-xii).